



گرب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۷ تیر ۱۳۹۰

۸ ژوئیه ۲۰۱۱

آذر مدرسی

از کوزه همان تراود که در اوست

در حاشیه کنفرانس «چشم

اندازی به دموکراسی در

ایران و منطقه» لندن

روزهای ۲۵ و ۲۶ ژوئن به دعوت "مرکز پژوهشهای ایران و عرب" کنفرانس "چشم اندازی به دموکراسی در ایران و منطقه" در شهر لندن برگزار شد. به گفته العربیه جریاناتی چون سلطنت طلبان، اصلاح طلبان، اکثریت، فعالان جنبش زنان و احزاب ناسیونالیست کرد، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن در این کنفرانس شرکت داشتند.

افول جنبش سبز، زمین گیر شدن رهبران آن در "حصص خانگی" و قطع امید مردم از این جنبش، به انتقاداتی در صف حامیان آن دامن زده است. بی جواب ماندن فراخوانهای ستادهای رهبری سبز از طرف مردم، بن بست سران سبز و ستادهای داخل و خارج کشوری آن، موجب انتقاداتی از سران جنبش سبز شد. این انتقادات اساساً از طرف بخشهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران که به این جنبش دخیل بسته بودند، برافراشته است. انتقاد از ناتوانی سران سبز، عدم قاطعیت رهبران سبز، عدم توجه به خواست بخشهای مختلف جامعه منجمله طبقه کارگر، زنان، ملیتها و اقوام، انتقاد

صفحه ۲

در مسیر حزبیت سیاسی

پلنوم ۲۱ حزب در مصاحبه با رحمان حسین زاده دبیر

کمیته مرکزی

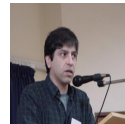


کرده بود، جدال جدی و مستقیماً رو در رو با جمهوری اسلامی و کیهان آن را با موفقیت پشت سر گذاشته بود، وجه تمایز خود را با چپ بورژوازی حفظ کرده، در تحولات عراق و کردستان عراق در کنار کارگران و مردم و هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان قرار گرفت، همگام با این دو حزب سطح ارتباط و دخالتگری خود را در رابطه با جنبش طبقه کارگر و سوسیالیستهای مصر ارتقاء داد، با وجود اینها، پلنوم بشدت از ابعاد دخالتگری سیاسی و عملی حزب در مبارزات طبقه کارگر و در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ناراضی بود. پلنوم اعلام کرد، سطح کنونی نقش سیاسی و پراتیک اجتماعی حزب و رهبری آن با توقعات و انتظاراتی که حزب باید مبتکر آن باشد، خوانایی ندارد و به آن رضایت نمیدهد. پلنوم بار دیگر توجه رهبری و کل حزب را به حضور موثر در جدالهای جدی رو به بیرون و نبردهای تعیین کننده با هیئت حاکمه بورژوازی و جمهوری اسلامی و منزوی کردن

صفحه ۳

کارگران ماهر آماده به کار: رشد جمعیت کارگری در ایران، و همراه آن سیاست های گوناگون سرمایه و دولت اسلامی اش، چنین نیروی کاری را مهیا کرده است و هر روزه بر میزان مهارت این کارگران افزوده شده است. علاوه بر این، با پولاریزه شدن هر چه بیشتر جامعه، بخش هایی از طبقه متوسط جامعه هم به این خیل عظیم می پیوندند. انبوه جمعیتی که روزمره به بازار کار وارد می شوند، پدیده ای آشنا، و بخشی از همین پروسه است. نیروی کاری که مجبور است برخلاف انتظاراتش، رویاهایی خرده بورژوازی طبقه ای که با خود حمل کرده است را کنار بگذارد و به صف هرچه طولانی تر بیکاران آماده به کار بپیوندد. درصد قابل ملاحظه ای از این نیروی آماده به کار، تحصیل کردگان بیکاری هستند که عملاً سرمایه از حضورشان استفاده می کند تا سطح دستمزد در جامعه را کاهش دهد. سنتاً این همان نیروی است که از جامعه ناراضی است، از دولت شاکی است، و برخلاف سنت های مبارزاتی طبقه کارگر، تجلی اعتراضش نه تشکل و مبارزه در محیط کار، بلکه عصیان و به خیابان ریختن است. برایش هر اعتراضی هم آغاز و هم پایان کار است، با هر جرعه ای به هیجان می آید، و با همان سرعت با هر عدم موفقیتی، نا امید و مأیوس می شود. و دقیقاً به همین اعتبار، امروزه با عدم حضور قدرتمند قطب کمونیستی و کارگری در اوضاع سیاسی ایران، جناح های مختلف سرمایه روی این بخش از جامعه بمتابیه نیروی بالقوه در پیشبرد کشمکش هایشان، بالاخص در تقابل با دولت،

صفحه ۳



امان کفا

حق کارت های اعتباری کارگری

وانمود کرد که ارائه کارت ها و تعمیم آن در دو مرحله به ۹ میلیون کارگر، نشانی است از قابلیت دولت و "گوش دادن" و "شنیدن" خواست های کارگران. گفتند که دولت احمدی نژاد دائماً به فکر کارگران ایران است! و تنها مشکل باقیمانده در این طرح اساساً نحوه اجرای "درست" چنین سیاستی است.

این طرح، اما در واقع بخشی از یک سناریوی عمومی تری است، سناریویی که از نیازهای سرمایه و سرمایه داری منتج می شود.

در چند سال اخیر، برخلاف ادعاهای مرسوم حاکی از عدم توسعه اقتصادی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه ایران شاهد رشد وسیع سرمایه بوده است. به غیر از سرمایه داران ریز و درشتی که مرتباً از میزان سود حاصله شان شاکی هستند، کیست که صحت چنین واقعیتی را نداند. علاوه بر این، حتی آمارها و نمودارهای ارائه شده توسط مراجع بین المللی و دولتی برای چندمین بار نشان می دهند که درآمد و سرمایه هنگفتی که در این کشور وجود دارد، صرفاً محدود به درآمد حاصله از فروش نفت نبوده و گویای تولید و رشد تولیدی وسیعی در ایران است. تولید ارزش اضافه سرسام آور مسلماً بر اساس بسترهای اصلی زیر امکان می یابد:

۱- حضور وسیع کارگران و بالاخص

نگاهی هر چند اجمالی به کارت های اعتباری ۵ / ۱ میلیون تومانی برای کارگران و برخوردارهای گوناگونی که در این مدت به آن شده است، از چند لحاظ برای کارگران کمونیست حائز اهمیت است.

در همان ابتدا وقتی که دولت احمدی نژاد ارائه این کارت ها را اعلام داشت، بخشی از سخنگویان سرمایه در ایران، دانشان به هوا رفت و گفتند که کپن و بن، و وام های بدون بهره، همگی مربوط به سیاست جنگی و یا اقتصاد جنگی است و به دوره گذشته تعلق دارد. ادعا داشتند که این هم یکی دیگر از سیاست های احمدی نژاد است، می خواهد برای خودش رأی بسازد، نباید همینطوری وام بدون بهره داد، کارگر رویش زیاد می شود. کارگر هم "مثل" بقیه آحاد جامعه است و انتظاراتش را بایستی بنا به توانش تنظیم کند. دندش نرم، اگر ندارد، خوب توقعش را پایین بیاورد. گفتند که این دولت اصلاً فقط رانت خوار است، بی لیاقت است، اقتصاد نمی فهمد. اگر "عقل" داشت، اگر آینده نگر بود "پول" هدر نمی کرد. بجای این کارها، دولت بایستی به سرمایه و بالاخص سرمایه خصوصی کمک کند، چه بسا که اگر سرمایه کار بیافند، اگر سود دهی تضمین می شود، ایجاد اشتغال می شود، و کارگر هم به نان و نوایی می رسد. در مقابل دولت احمدی نژاد چنین

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از کوزه همان تراود که در....

از اعلام تعهد سران سبز به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی نمونه هائی است از سیر بازبینی در جنبش سبز که مدتی است با بحران روبرو شده است. حاد شدن جدال در جناح اصولگرایان، جدال احمدی نژاد با بیت رهبری و ولایت فقیه بر سر "قانونیت در مقابل ولایت فقیه"، "ایرانیت در مقابل اسلامیت"، و "گشایش فرهنگی"، را باید به این وضعیت اضافه کرد تا متوجه ابعاد بحران

سیاسی، بحران رهبری و بالاخره بحران هویتی جنبش سبز شد.

تشدید جدال میان اصولگرایان، بحران سیاسی- هویتی جنبش سبز و پروسه تجزیه در صفوف این جنبش را تسریع کرده است. امروز شاهد پیامهای رسمی و غیر رسمی جناح احمدی نژاد به جریانات معتدلتر سبز و دوری ها و نزدیکی های جدید در میان بخشهای مختلف بورژوازی درون و بیرون حکومتی هستیم. اگر نزدیکی با احمدی نژاد یا خامنه ای برای بخشی از سبز در داخل ایران ممکن و قابل توجه است، سبز خارج کشور نمیتواند به این سادگی و "فراغ بال" به جبهه احمدی نژاد یا خامنه ای بپیوندد. پروژه اصلاح رژیم یا فتح رژیم از درون با حفظ چهره اپوزیسیونی، سناریوی این طیف است. این طیف باید بالاخره ظاهر اپوزیسیون خود را حفظ کند، به آن نیاز دارد. نفرت مردم از جمهوری اسلامی راه دیگری برای اینها نگذاشته است. جناح بیت امام جمهوری اسلامی، حاضر نیست این طیف، یعنی سبز خارج کشور، را بازی دهد. و این خود بخشی از جدال آنها با احمدی نژاد است.

است. سبزخارج کشور راهی جز ماندن در موقعیت "اپوزیسیون جمهوری اسلامی" را ندارد. ناامیدی عمومی از سران سبز در داخل، پروسه تجزیه سبز را تسریع کرد. "خلاء رهبری" در این جنبش، فعال شدن جناح های مختلف آن برای کشف راه برون رفت از بحران، موجب ارائه آلترناتیو و رهبری "کاراتر" و تلاش برای جلب حمایت غرب شد. در این راستا برای جمع کردن نیروی هرچه بیشتری از طیف سبز حول پرچم و آلترناتیو جدید، تلاشهایی براه افتاد.

جناح چپ جنبش سبز، با شرکت فعال در کمپینهای دول غربی و بویژه امریکا علیه جمهوری اسلامی به بهانه اتمی، حقوق بشر، ضدیت با حاکمیت مذهب و اسلام در ایران، تلاش میکند حمایت غرب را جلب کند. نمونه بارز این تلاش را در تحرکات حزب کمونیست کارگری میتوان دید. حزبی که در دوره عروج جنبش سبز به عنوان بخش "چپ" و "رادیکال" این جنبش پرچم سفید را در مقابل بخشی از بورژوازی ایران بلند کرد. رسماً اعلام آتش بس به این بخش، موسوی و کروی، را اعلام کرد. و تمام تقابلهای با سران سبز بر سر کسب رهبری این جنبش بود. با بحرانی شدن وضعیت جنبش سبز این حزب، که "تیزبینی" خاصی در تشخیص خلاء رهبری در جنبشها و عطش رهبری هر جنبشی را دارد، برای جواب دادن به بحران هویتی و با هدف کسب رهبری بخش پایینی جنبش سبز، سندی تحت عنوان "منشور جنبش انقلابی برای سرنوینی جمهوری اسلامی" را صادر کرد که نقد مفصل این سند در نشریه فصلنامه کمونیست شماره ۱۶۲ منتشر شده است.

جناح راست جنبش سبز نیز، برای ایجاد توافقاتی مجدد، سازمان دادن مجدد خود و بازی دادن بخشهای دیگری از اپوزیسیون راست بورژوازی، که سبز ناتوان از بازی دادن آنها بود، به تکاپویی جدی افتاد. به فاصله کوتاهی پس از رو شدن پروژه دولت در تبعید امریکا و ماجرای "الماسی برای فریب"، شاهد برگزاری کنفرانسی در لندن هستیم، تحت عنوان "چشم اندازی به دموکراسی در ایران و منطقه" و به دعوت "مرکز پژوهشهای ایران و عرب"، که ظاهراً جناب آقای نوری زاده صاحب آن است. مجدداً همان سازمانها، "شخصیتهای" سیاسی راست ارتجاعی از سلطنت طلب گرفته تا دارودسته های قومی مانند حزب دمکرات، دارو دسته مهدی، به عنوان رهبران کرد ترک، عرب و فارس، نمایندگان سلطنت، جمهوری، لیبرال، اصلاح طلب دینی و غیر دینی در یک "کنفرانس آزاد" جمع شدند. با این امید که به آلترناتیوی معقول و قابل اتکا برای غرب و امریکا شکل دهند.

کنفرانس لندن قرار بود اعلام قطع امید اپوزیسیون بورژوازی خارج کشور از سبز و رهبران آن در داخل و شکل دادن به یک رهبری متلون تر در خارج باشد. این کنفرانس، کنفرانس سرخوردگان از سران سبز، کنفرانس ناراضیان از بی توجهی سران سبز به حقوق صنفی شان، بود. از مهرانگیز کار گرفته تا سازگارا و شریعتمداری و جریانات راست ارتجاعی که به عنوان نماینده مردم کرد، ترک، عرب، جمهوری خواهان لیبرال و غیر لیبرال، همگی به عنوان منتقدین ناراضی از سران سبز و جنبش سبز، ناراضی از به بازی نگرفتن شان توسط سران سبز،

کنفرانس لندن نه فقط نتوانست به هدف خود، در شکل دادن به این رهبری، برسد بلکه به میدان جدال ناسیونالیسم ایرانی با ناسیونالیسم کرد و ترک و عرب، میدان جنگ بر سر نظام پادشاهی یا فدرالیسم قومی تبدیل شد. کنفرانسی که قرار بود امیدی را در دل بخشی از بورژوازی بوجود بیاورد، بیش از پیش بی کفایتی و بی لیاقتی بورژوازی راست را حتی از رسیدن به کوچکترین توافقات، و توافق برسر راه برون رفت از بحرانشان، را به نمایش گذاشت.

بطور واقعی راست و چپ جنبش سبز چشم انتظار گشایشی در دل جدالهای درون حکومتی اند. چپ ناسیونالیست با پرچم و شعار "جنبش جاری" و "انقلاب مردم" و راست با پرچم دموکراسی و لیبرالیسم. هر دو با توده وسیعی که از تبدیل شدن به سیاهی لشکر بورژوازی خسته شده اند، با اعتراض زنان، جوانان و طبقه کارگر، با تلاش آنها برای برابری، آزادی و رهائی، بیگانگی مطلق خود را نشان میدهند.

دولت، حاکمیت و مردم

شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

از بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میدانند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاستهای جامعه اعلام میکند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

در مسیر حزبیت سیاسی...

راست و چپ بورژوازی در صحنه جامعه و به ایفای نقش کمونیستی در جنبش طبقه کارگر جلب کرد.

بروز اختلاف نظر سیاسی علنی در سطح رهبری حزب و انعکاس آن در حزب و بیرون حزب و نحوه برخورد به آن هم یک مصاف مهم پیش روی پلنوم حزب بود. قبل از هر چیز این مسئله حساسیت و حتی نگرانیهای وسیعی را فراتر از دایره سازمانی در میان جنبش ما و دستداران حزب و انسانهای آزادیخواه علاقمند به سرنوشت حزب ایجاد کرده بود. این واقعیت نشان داد، این حزب جایگاه مهمی در جنبش طبقاتی و در جامعه دارد، نقطه اتکای مهمی در جدال طبقاتی در منطقه و در ایران و عراق و در میان آزادیخواهان مقیم خارج کشور است. هشدارها و نگرانیهایی که از بیرون و درون حزب شنیدیم، فاکتور مهمی بود که اجازه داده نشود، لایقاندانه به اختلاف نظرات سیاسی و سرنوشت حزب بازی شود. بر عکس با ظرفیت بالا و احساس مسئولیت تمام پلنوم بر این واقعیت بار دیگر پافشاری کرد، که ما حزب سیاسی هستیم و وجود اختلاف نظر سیاسی در چارچوب جنبش ما و حزب ما اتفاقا نشانه پویایی حزب و زنده بودن آن است. آنچه جای هشدار و نقد پلنوم بود، شیوه برخورد به اختلاف نظر بود، این واقعیت بود که وجود اختلاف نظر سیاسی نباید به اراده واحد حزب و پراکتیک حزب و به موجودیت حزب لطمه بزند، کاری که داده چپ به طور کلی است. ما هم در مقابل میراث چپ در این عرصه هنوز مصون و واکسینه نیستیم و در این دوره آثاری از آن را از خود بروز دادیم که بر پراکتیک حزب و پایین آوردن راندمان کار ما تاثیر گذاشت. پلنوم با درایت این عارضه را در برخورد به اختلاف نظرات و تاثیر بازدارنده آن بر موقعیت حزب دید. پلنوم و تک تک اعضای آن و از جمله هیئت های هردو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان با نقد صریح و با راه حل نشان دادن، بر کانیلیزه کردن درست اختلاف نظرات در مکانیسمهای جاافتاده حزبی و مسیر به نتیجه رساندن آن و تمرکز کار حزب بر جدالهای سیاسی و مبارزاتی رو به بیرون تاکید گذاشتند. پلنوم بعد از بحثهای مفصل به تصمیمات مشترک و راهگشایی رسید، که به عنوان شمه ای از کارکرد تحزب سیاسی به اندوخته های تاکتونی ما اضافه شد و حزب را از شرایط ناهموار به شرایط مساعدی برای پیشبرد امر طبقاتی رهنمون شد. به این ترتیب پلنوم ۲۱ گذرگاه مهمی

در مسیر گذار قطعی حزب ما به یک حزب سیاسی بود.

کمونیست: بروز اختلافات سیاسی در حزب، فضائی را هم در میان فعالین حزب و هم در بیرون حزب و اساسا در میان جریانات چپ ایجاد کرد، بحث خطر انشعاب در حزب و نگرانی از چنین اتفاقی مورد بحث بود. چرا چنین فضائی ایجاد شد و پلنوم چه جوابی به این نگرانی داد؟

رحمان حسین زاده: به نظرم علت اصلی را در یک واقعیت اساسی باید دید، که اساسا داده چپ غیر اجتماعی و فرقه ای است که در سطح جهانی، در سطح ایران و در تجربه نزدیک به یک دهه اخیر ترندی که تحت نام "کمونیسم کارگری" هم فعالیت دارد، خود را نشان داده است. آنهم این واقعیت با بروز هر اختلاف نظر جدی یا غیر جدی، صف بندیهای فرقه ای و ایدئولوژیک، به سیاق چپ سنتی و حتی اسلامزده خط کشیهای "رویزیونیست و کافر شده" شروع میشود. محتوای اختلاف در گرد و غبار ایجاد شده، گم و حقیقت مسخ میشود. صف بندیهای فکر نشده و بعضا کاذب بر مبنای سایه روشنهای نظری و نه با معیار پراکتیک طبقاتی و کمونیستی شکل میگیرد، کار مشترک سخت میشود و نهایتا "عافیت طلبانه" ترین و در واقع نامسئولانه ترین و غیراجتماعی ترین "راه حل" یعنی "انشعاب و جدایی" اتفاق می افتد. طیف رنگارنگ مخالف ما که چنین تجربه ای از چپ و حتی از تحمیل انشعاب قبلی در سال ۲۰۰۴ بر ما در حزب کمونیست کارگری ایران را در حافظه خود و در طرز فکر الگوپرداز و شبیه ساز خود دارند، سیاست و رفتار غیر اجتماعی و غیر حزبی دور زدن پلنوم کمیته مرکزی توسط لیدر وقت حزب کمونیست کارگری حمید تقوایی و همفکران آن دوران و دو شقه کردن عملی حزب در یک چشم به هم زدن و در یک "جلسه پالتاکی" را دیده بودند، این بار با بروز اختلاف نظر علنی در میان ما بر "پیشگویی" انشعاب و انشقاق در حزب ما سرمایه گذاری کرده بودند، تا آنجا که محافل بیمایه ای که خود غرق در این سنت مایخولیایی چپ هستند، پیشاپیش فراخوان به انشعاب ما را پیشه خود کردند. پلنوم ما نشان داد، میراث چپ فرقه ای و غیر اجتماعی را در این زمینه شناخته است و طرد کرده و میکند. در راستای تبدیل شدن به حزب سیاسی گام مهم بر میدارد و به همه اعلام میکند، به حزبیت سیاسی متعهد است. پلنوم ما با درایت بالا خواب و خیال دشمنان و در قدم بعد نوق زدگی مخالفان فاقد عقل سلیم و اجتماعی را خنثی کرد.

جنبه دیگر البته صفوف جنبش و حزب و دستداران و انسانهای آزاده و شریف هم نگرانی جدایی و تضعیف حزب را داشتند. اینجا هم همان خاطره تلخ از سنت چپ فرقه ای و ایدئولوژیک در برخورد به اختلافات چنین نگرانی را موجب شده و حق داشتند. به ویژه این مشاهده به درست وجود دارد که حزب ما هم هنوز در مقابل سنت این چپ و گذشته خود ما تماما واکسینه نیست. اذعان میکنم در همین مدت بروز اختلاف نظرات جنبه هایی از همین برخورد چپ در میان هم بروز کرد و اعضا و دستداران حزب که آن را مشاهده میکردند، حق داشتند، نگران باشند. اما آنجا که پلنوم ما جمع کرد و حضورا و رودرو با درایت و مسئولیت مسئله را بررسی کرد، سریع و سر راست به پایه های حزبیت سیاسی اتکا کردیم و بازمانده های میراث چپ را به نقد کشیدیم. نشان دادیم مسیر حزب سیاسی، حزب تعدد نظر و وحدت عمل را پیگیری میکنیم.

کمونیست: پلنوم و تصمیمات آن چه تاثیری بر پراکتیک آینده حزب رو به بیرون دارد، این پلنوم چه فعالیت و اقداماتی را در دستور حزب گذاشت؟

رحمان حسین زاده: پلنوم و تصمیمات و نتایج آن تاکنون و ظرف همین مدت کوتاه بارقه های جدی امید و خوش بینی جدی را در جنبش ما، در صفوف حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و همه انسانها و جریانهای علاقمند به سرنوشت حزب ایجاد کرده است. نفس این واقعه مبنای مهمی در جهت پیشبرد کار ما است. قطعا انرژی، توان و علاقه بیشتری به رهبری، کمیته ها و صفوف حزب ما برای پیشبرد کار ما بخشیده است. به علاوه بار دیگر حزب و رهبری را متوجه مصافهای روبه بیرون در سطح جامعه نموده است. از جمله تلاطمات سیاسی جدی در صحنه سیاست ایران در پیش است. نبرد مستمر با جمهوری اسلامی و حاکمیت بورژوازی، نقد و منزوی کردن جریانات بورژوازی، آماده کردن جنبش طبقه کارگر در سطوح مختلف، در عرصه مبارزه جاری اقتصادی، در عرصه سازمانیابی کارگری و توده ای و در زمینه حزبیت کمونیستی که با مسائل گرهی و مهمی روبرو است. در این راستا سند وظایف ما در قبال مبارزات طبقه کارگر سند مهمی بود که توسط پلنوم بررسی و به تصویب رسید و به زودی رهبری حزب آن را منتشر میکند. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان در میان جوانان و دانشگاه، موقعیت کمونیستها و حزب ما در کردستان با اتکا به سازمان کمونیستی و

نقش گارد آزادی و تبدیل آن به نقطه پرش کمونیسم جامعه، نمایندگی کردن صدای طبقه کارگر ایران و فعالین و رهبران کارگری در خارج کشور و در سطح بین المللی و ... عرصه های مهمی هستند که همگی سیاست دخالتگرانه کمونیستی و نقش حزب ما را میطلبند. پلنوم بیست و یکم رهبری را به دخالت فعال، پیشرو و راهگشا در این عرصه ها و نبردهای اساسی فراخوانده است. فعالیت کمونیستی ما در خاورمیانه و به همراه دو حزب کمونیستی هم جنبش ما از همین آغاز ظرفیت آن را پیدا کرده است که ابعاد جدیدی بخود بگیرد. اینها چارچوب کلی جهتی است که باید به آن جوابگو باشیم و پلنوم آتی سختگیرانه کارنامه حزب و رهبری حزب را با متر و معیار روشن بررسی میکند.

به علاوه این پلنوم تحول مهمی را در راستای تبدیل به حزبیت سیاسی پشت سرگذاشت. اولاً اختلاف نظر سیاسی در بالاترین سطح رهبری را نه پدیده "کفرآلود" و "تابو" بلکه به عنوان پدیده طبیعی و خلاق و زنده در حزبیت سیاسی جای خود نشانده. دوم اینکه شائبه های چپ فرقه ای را در برخورد به اختلافات به نقد کشید، و سوم بر مسیر کانیلیزه کردن سیاسی و هدفمند آن و راه به نتیجه رساندن مباحث و تبدیل نمودن به اسناد فکر شده مدون تاکید کرد و بر مصوبات و موازین و ساختار حزبی، محکم پافشاری نمود.

به عنوان نکته پایانی: این پلنوم رسالت تاریخی خود را شناخت. آنهم محکم کردن اتحاد حزب، عبور دادن حزب از شرایط نامساعدی که با آن دست و پنجه نرم میکرد و ایجاد شرایط مساعد برای پیشبرد امر طبقاتی که فلسفه وجودی این حزب را تشکیل میدهد. در تحقق این رسالت تاریخی پلنوم بیست و یکم، تک تک اعضای کمیته مرکزی حاضر با دخالت فعال خود نقش مهم ایفا کردند و به علاوه هر دو هیئت حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، به عنوان صاحب خانه و صاحب حزب با نقد صریح و با راه حل های روشن نقش تعیین کننده داشته و سنگ تمام گذاشتند. واقعیت اینست آنچه در پلنوم بیست و یکم شاهد آن بودیم، نبرد نقطه قدرتهای جنبش ما با نقطه ضعفها و کاستی های جنبش و حزب ما بود، سرانجام کمبودها و کاستی ها تاب مقاومت نداشتند و بار دیگر آنچه پیروز شد، نقطه قدرت جنبش ما و حزب ما بود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حق کارت های اعتباری...

حساب می کنند.

۲- دولت و حکومتی که علاوه بر پمپاژ فزاینده تفرقه و قراردادن شمشیر بیکاری بالای سر نیروی کار، با دیکتاتوری عریان و سرکوب خشن هر اعتراضی، امکانات تولید ارزش اضافه این چینی را فراهم می سازد. عبارتی دیگر، نه کار ارزان، بلکه بالا ننگه داشتن ارزش اضافه حاصله از این نیروی کار وسیع، با اتکا به سرکوب عریان، از ارکان و وظایف اصلی دولت است. حاکمیت اختناق سیاسی، نه مختص یک جناح، بلکه ذات وجودی دولت است.

۳- رشد وسیع سرمایه در ایران در این مدت، به معنای کسب فزاینده ارزش اضافه برای سرمایه است. اما، این ارزش بایستی متحقق شود. تولید ارزش اضافه، با فروش کالا برای سرمایه متحقق می شود. به همین دلیل تولیدات گسترده در ایران بایستی با امکان و قدرت خرید تناسب داشته باشد. بخشی از سیکل گردش سرمایه در شرایطی متحقق میشود که طبقه کارگر، این اکثریت جامعه، قدرت خرید این کالاها را داشته باشد. این نیاز سرمایه است. یکی از ارکان طرح "هدفمند کردن" یارانه ها و پرداختی های ماهانه، جهت فراهم آوردن تناسبی بین بالا رفتن قیمت کالاها و قدرت خرید کارگران بوده و هست. پرداختی ها نه از سر دلسوزی احمدی نژاد و دولتش برای کارگران، بلکه تقبل مسئولیتی بود که دولت باید به عهده می گرفت. مسئولیت تامین بخشی از افزایش دستمزدی که سرمایه در ایران باید به کارگران بدهد. فراتر از این، به عهده گرفتن این نقش از جانب دولت، جدا از اینکه مشوقی است برای سرمایه گذاری بیشتر بخش خصوصی، تقابلی است با اعتراضات گسترده برای افزایش دستمزد در ایران.

جنبه دیگر همین امر بازار فروش این کالاهاست. سرمایه داران در ایران مرتب به دولت فشار می آورند که این بازار را ننگه دارد و از آن حفاظت کند. آنها با ورود "واردات ارزان" مخالفت می کنند، و به این توهم دامن میزنند که اگر دولت جلوی ورود این کالاها به بازار را نگیرد، قدرت رقابتشان کاهش می یابد و "مجبور" به بسته شدن کارخانه ها می شوند. گویی اینجا هم کارگر مسئول تضمین سود سرمایه است و باید بین داشتن کار و کاهش دستمزد یکی را انتخاب کند. از قرار جامعه آزاد است و تنها نکته همین حق انتخاب کارگر است. سرمایه و سرمایه

دار بی تقصیر است و ارزش اضافه هم نباید خدشه ای ببیند، پس این کارگر است که از نظر سرمایه داران یا داشتن شغلی با دستمزدی کمتر را باید ببیند و یا پیوستن به خیل وسیع بیکاری!

ارائه کارت های اعتباری بر چنین سناریویی استوار است. از یکطرف به کارگران می گویند که شرایط اقتصادی وخیم است و تحریم ها هم فشار بیشتری می آورند. دولت به فکر مردم است. حقوق کارگر و دستمزدش برای دولت "مقام ویژه و والایی" دارد و به همین دلیل دولت کارت اعتباری بدون بهره می دهد. ۱/۵ میلیون تومان اعتبار داده می شود. دعا می کنند که نگران نباشید، دولت خودش مواظب است. فروشگاه هایی را برای خرید سازمان می دهد و قیمت ها را کنترل می کند تا تورم "بی مورد" و افزایش قیمت ها رخ ندهد. اجناس قابل خرید، از تولیدات و کالاهای ایرانی است. دولت، دولت مردم است و می خواهد با فروش کالاهای وارداتی مقابله کند، و کار برای کارگران تولیدی و صنایع داخلی تضمین شوند و غیره و غیره. واقعاً که این دنیای وارونه را باید سرشان فروریخت!

در عین حال سعی کردند که شرایط دست و پا گیر تری را برای "اهدای" همین چندرغاز درست کنند و به رقابت در صفوف کارگران بیافزایند. گفتند که اول بایستی کارفرمایان پرونده متقاضیان این کارت ها را بررسی کنند. اگر قراردادهای دوساله تضمینی بین کارگر و کارفرما نیست، کارت اعتباری داده نشود. عبارتی در همینجا، گرفتن اعتبار ملزوم به قابل قبول بودن آن از طرف کارفرما است و به آن گره خورده است. اگر کارگری در محیط کار سربراه نباشد، اگر کارفرما با این کارگر متقاضی کارت مشکلی داشته باشد، و ... از اعتبار خبری نیست.

سیاستی که با ارائه کارت های اعتباری تعقیب می کنند، هیچ ربطی به دلسوزی برای کارگران ندارد. این سیاست در دیگر کشورها با تعاریف و اسامی مختلفی انجام گرفته و می گیرد. سیاست پشت پرده این وام ها، قرض ها و یا کارت ها یگانه است. کارگر بدهکار و زیر قرض، اگر کار نکند، بخشی از وسایل مورد نیاز زندگی اش را از دست می دهد.

سیاست دخالت دادن کارفرما به این پروسه، به شدت ضد کارگری است. سیاستی که رابطه کارگران با کارفرما را از رابطه ای جمعی به رابطه ای فردی می کشاند. این فرد کارگر است که این بار نه در قراردادی دستجمعی و همراه دیگر هم کارانش، بلکه

قراردادی فردی می بندد. کارگران یک محیط کار دیگر نمی توانند در کنار هم به تصمیم کارفرما و دولت در این رابطه اعتراض کنند. اینبار کارگران در مقابل کارفرما، همچون آحاد منفرد در یک قرارداد حضور دارند و به همین دلیل، ناتوان و بی قدرت می شوند. قدرت کارگران در اتحاد شان است و این سیاستی برای شکستن این اتحاد است. این سیاست به تشدد و تفرقه و رقابت بین کارگران دامن می زند. برای نمونه کارگرانی که نزدیک به سنین بازنشستگی هستند، کارگران جوانی که سابقه کار زیادی ندارند و از ادامه اشتغال نا مطمئن هستند، نمی توانند کارت اعتباری بگیرند. اعتبار دوساله است و اگر کارگر بیکار شود، اجناس را که نمی تواند پس بدهد، در نتیجه همچنان بدهکار می ماند. علاوه بر این، مخاطره آمیز است، چون کارگرانی که کارت اعتباری را گرفته اند قادر به افزایش میزان اعتباری می شوند و ممکن است با استفاده مرتب از این "امکان" دائماً بدهکار بمانند. و با اینکه کارگرانی که قدرت بازپرداخت قرض را ندارند، بدهکاریشان بیشتر و بیشتر می شود. و در تمامی این حالات، کارگر تنهاست و هم سنگران خود در محیط کارش را الزاماً همراه ندارد.

حال دولت از این هم فراتر رفته و کارت ها و اعتبار آن را به پرداختی سهم یارانه ها گره زده است، و به این ترتیب کارگران را عملاً مسئول بازپرداخت همان سهمیه پرداختی ماهیانه یارانه ها کرده است. عبارتی دیگر، عدم توانایی کارگر در بازپرداخت ماهانه اعتبار گرفته شده، به معنای کسری سهمیه اش هم می شود و دوبار ضرر می کند.

چه باید کرد؟

کارگران کمونست در این جا نقش بسزایی دارند. بهترین و مؤثرترین راه برای کارگران پیگیری و ایجاد و اتکا به تشکل خود برای بالابردن دستمزد، و افزایش دائم آن متناسب با نرخ تورم است.

در رابطه مشخص کارتهای اعتباری نیز، هدف کارگران کمونست متحدتر و متشکل تر کردن کارگران است. قبل از هر چیزی باید هرکارگری در نظر داشته باشد که کارگران تولید کننده ثروت جامعه هستند. باید بدانند که این سهمی از دستمزدش است که کارفرما و دولت دارند به این ترتیب به او می دهند. در این مورد بایستی نکات اصلی زیر را در نظر گرفت:

اول اینکه، کارفرما و دولتشان نمی توانند دستمزد کارگر را بصورت اجناس بپردازد. مگر طبقات دارا حقوق

شان را بصورت جنسی میگردند؟ آنها هم با کارت های اعتباری شان مجبورند اجناس معینی را خریداری کنند؟ دولت و بانک برایشان تصمیم می گیرد؟ چرا به کارگر که رسید، حتی خرید این اجناس هم بایستی بنا به "صلاح دید" کارفرما و دولت باشد؟ چرا این درجه از بی حرمتی به کارگر. مگر خودشان نمی گویند که در این جامعه سرمایه داری تصمیم خرید با خریدار است، پس چرا حالا که به کارگر رسیده است باید "قیم" او تصمیم بگیرد.

دوم اینکه، کل پول این اعتبارها بایستی در صندوقی ریخته شود که زیر نظارت نمایندگان انتخابی کارگران باشد. مگر دولت نمی گوید که می خواهد به کارگران و قدرت خریدشان کمک کند، پس برای جلوگیری از هر گونه اغتشاش و دلالی و دزدی این پول، کارگران به نمایندگان خود به مثابه گردانندگان صندوق مراجعه می کنند، و از آن وام بگیرند. دست کارفرما، دولت و هر نهاد خودگمارده شان بایستی از این پروسه کوتاه باشد.

سوم اینکه، مسئولیت اداره صندوق با نمایندگان انتخابی کارگران در هر محیط کار است. مسئولین در جلسات منظم کل کارگران هر واحد که در طی ساعات کار برگزار می شود، با رأی کارگران همان واحد انتخاب می شوند. آنها گزارش می دهند و به مسائل مربوطه می پردازند و رسیدگی می کنند. تصمیم این مجامع کارگری نهایی است.

چهارم اینکه، قرارداد و یا هر مسئله ای در رابطه با صندوق، بین کارگر و صندوق است و هیچ ربطی، اتصالی و یا ضمانتی در این مورد با قرارداد استخدام و اشتغال کارگر با کارفرما و دولت ندارد. تخطی از این امر توسط کارفرما، دولت و یا هر نهاد وابسته به آن، از لحاظ قانونی بایستی قابل پیگیری باشد و مخارج آن هم کلاً به عهده کارفرما و دولت است. کارگران بایستی مستلزم پرداخت هیچ هزینه ای در این پیگرد باشند.

هفتگی کمونست

نشریه حزب کمونست
کارگری حکمتیست
سردبیر: خالد حاج
محمدی

www.hekmatist.com

کمونست را بخوانید

کمونست را بدست کارگران برسانید

کمونست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم